

"نبوغ" غلام بچه هادی خان !

امروز در نبود ببر های انقلاب روباه صفتان و غلام بچه ها پا به عرصه سیاست گذاشته اند و این روباه های مکار و غلام بچه ها که کوچکترین اثری فزیکتی در جنبش انقلابی کشور نداشتند و در راستای جنگ میهنی بجای دفاع از آزادی میهن و ارزشهای ملی فرار را بر قرار ترجیح داده با پولهای سرشار پدر (از درک فروش سنگهای قیمتی) بخارج مسکن گزیدند. تا زمانیکه ساما و رهائی در سنگر های مقاومت افتخار میآفریدند غلام بچه ها در خارج به نحوی از انحاء خود رامنحیث هودارانشان جا میزدند و هم در صف جمعیت شیطانی و شورای نظار به جماعت میپرداختند تا در خشنود ساختن اندیوالان هم محل کاری انجام داده باشند!؟

غلام بچه ها زمانی با غضب حقوق زنان و بیحرمتی بر منزلت و مقام انسانی زن در زن فروشی شهرت داشتند و همچنان عده ای دیگر شان نقاب میهنپرستی برخ کشیده بودند و از ستم طبقات حاکم صحبت میکردند ببهانه مبارزه بر ضد شوونیزم حاکم ملیت پشتون گستاخانه بر ملیت بزرگ انقلابی پشتون حمله میکردند و امروز آن عقده ای دیرینه را زایل گشته و انمود ساخته به انواع گوناگون پشتون زدایی میکنند اما در عمل با ارتجاع پشتون مصروف غارت و چپاول ثروتهای ملی میهن و مردم اند و از سوی دیگر با تعمیل ستم ملی بر توده ها خصوصا کابلی ها گوی سبقت را بیشتر از هر جانوری دیگر ربوده اند. غلام بچکان عقده ای که روزی از آن فراسوی آمون مخصوصا از ده بیدی سمر قند به مرز های کشور ما داخل شدند در خدمت طبقات حاکم چه ملکی و نظامی قرار گرفتند و از جانب دیگر در چپاول ثروت های ملی کشور که متعلق به اکثریت مردم بوده و است بیرحمانه حصه داشتند و همچنان افکار شدید سکتاریستی و محلیگرایی و نفرت از دیگران بشمول کابلیان جزء از ارکان زندگی شان بود. این غلامان فرصت طلب در هر دولتی که رویکار آمد به خوش خدمتی شتافتند تا اینکه در زمان حکومت خلیفهها و پرچمیها پولیگونهای پلچرخ و دفاتر خاد را پر کرده به ساطور های خونین استعمار تبدیل شدند و عده ای زیاد جوانان شان با بورسهای به اصطلاح تحصیلی عازم روسیه و دیگر کشور های وابسته به بلوک شوروی گشتند.

غلام بچه هادی خان که هیچ دردی را در زندگی متحمل نگشته , زندگی را در نهایت خوشگذرانی گذارانیده با پولهای فراوان خصوصا پول شکر, تیل سگرت و سنگ سفر های خارجی داشته و حتا بینی مرغ های شان در دفاع از افغانستان خون نشده است. در طول سه دهه اخیر همچو مرغکی

از شاخ به شاخ پرید و حالا در شاخه درختی فرسوده ای نشسته است که هر لحظه در معرض شکستن است. ناگفته نباید گذاشت این به اصطلاح ستمکشان دیروز اینکه از کردار ها و رفتار های شوونیزم گلایه و شکوه داشتند در سالهای سگچنگیهای داخلی بر مردم مظلوم کابل ستم ملی روا داشتند و هفتادوپنجهزار کابلی دری زبان را آماج گلوله های نفرت قرار داده و به شهادت رسانیدند، ارتش افغانستان را با تمام تجهیزاتش یک شبه منهدم و تانکها، طیارات و دیگر وسائل اشرا به ایران و پاکستان فروختند، مال و منال کابلیان بغارت رفت و در گدامها در دهات پنهان شد. با ماسک پوشیدن ضد پاکستانی عملا با همکاری بینظیر بوتو و شوهرش، حمید گل و بابر موزیم کابل را تهی و اموالش را که متعلق بدوره های پر افتخار آریان و کوشان بود و معرف تاریخ، فرهنگ و هویت ملی ما بود با همکاری برادران خائن ملی مسعود و دیگر غلامان که در دولت ارتجاعی کابل کرسی های بزرگی را اشغال نموده اند از طریق پاکستان در بازار های سیاه کشور های غربی نامردانه فروختند و همچنان ملکیت و خانه های کابلیان را با زور تفنگ، پول و قبالة های جعلی تصرف کردند و بناموس کابلی ها تجاوز و بیحرمتیهای ناجوانمردانه نمودند. امروز مردمان اصیل کابل که از تبار آریان و نشانه های از سلسله کوشان اند در سرزمین آبائی شان بیخانه و بی نان در شرایطی نهایت ناگوار زیر خط فقر زندگی میکنند و "ستمکشان" سابق در زیر سایه فرحبخش استعمار زندگی فرعونیه داشته زور آباد ها ساخته، ملیشه هایشانرا در بدل پولهای گزاف در حفاظت از منافع ارتجاع و استعمار قرار داده به مافیای اقتصادی تبدیل گشته اند. حقیقت را باید گفت، کابلیان میراث آریان و کوشان اند و این نسل با فرهنگ و با اصالت از بدوی پیدایش این مرزو بوم در این دیار باستان زادگاه فرزندان و مبارزان زندگی کرده در پهلوی همخونان پشتونشان در دوره های از تاریخ از ناموس میهن دفاع کرده با اضافه از یک قرن مقاومت و پیکار شان بر ضد استیلای اعراب در دفتر خرائین تاریخ رزم صفحات زرینی را باز کرده اند. اسمای جاودانه ای همچو زنبورک شاه-زنبیلک شاه-رتبیل شاه - مهراب شاه و..... در صفحات طلائی تاریخ نقش بسته و نبشته شده است. فردوسی طوسی این شاعر اسطوره ای سرزمین تاریخی ما شاهنامه اشرا اکثر در وصف کابل و کابلیان نوشته و از شاهدختهای های کابلی رودابه و سودابه تمجید نموده است. "ستمکشان" دیروزی ننتها کابل را با موشک و خمپاره به تلی از خاک مبدل ساختند، بل با مسخ نمودن هویت تاریخی تان با تعمیل اسم تاجک جفاها و نامردمی ها روا داشتند و همچنان در کشتن " تاجکان" کابلی روی چنگیز-هلاکو-آتیلا و دیگر جباران تاریخ را سفید ساختند، شرم تاریخ نثار شان باد !

غلام بچه بی لگام و بی آزرم این چاپلوس نویسنده چرند نامه ۸۰۳/صفحه ای که هیچ نقشی در جنبش انقلابی ایفاء نکرده است. زمانیکه در سوم حوت ما مورد اثابت و آماج گلوله های دشمن در شهر کابل قرار گرفته بودیم و شهدای بیشماری خیابانهای کابلستانرا با ریختاندن خونهای شان سرخ نموده بود. در آن ایامیکه در پیشاپیش متعلمان لیسه نادریه شعار مرگ به ببرک روباه و مرگ بر سوسیال امپریالیسم را بلند سر میدادیم ناگهان در شهر آراه با چکمه پوشان روسی روبر شدیم و به آن دو فاشیست ضرب شصت ملت آزادگان را نشان دادیم ناگهان ارتش پوشالی در صحنه ظاهر گشت و دو نفری ما را کشت و همکلاسی ام تیمور مشهور به تیمور کاراته عضو ساما که فعلا در هند اقامت دارد با هم محشری بر پا کردیم. در آن ایامیکه متعلمین نادریه بخاطری میهنپرستی جزاء می دیدند و زندانی می شدند (از برادرانت در چنین اوضاع و حالات خیری نبود) و غلام بچه ای بیمقدار و سگ زنجیری خاد همچو سگ عار هر روز تهدیدم مییکرد و با کوچکترین اعتراض هلکوپتر ها بالای مکتب ما مانور مییکرد و چنگ و دندان نشان میداد. در آن زمانیکه بیشتر از ۱۸ تن جوانان فامیلم به جرم آزادیبخش بودن توسط سگان مولوی خالص در دکو کوهدامن بعد از عملیات موفقانه بر ضد روسها و نوکران بومی اش زنده زنده در چاه انداخته شدند و بخاطری میهن و مردم جام شهادت را نوشیدند خصوصا جوانمرگ طاهر که تازه داماد بود. در آنوقتیکه خاله زاده ام الماس به جرم سامائی بودن توسط سگان جمیعت اسلامی در گذر به شهادت رسید و بعدا دو خواهر، دو برادرش و مادرش و دیگر قوم و خویشم با بمباردانههای طیارات و تانکهای روسها بکاروان شهدای گمنام پیوستند، و در آن مقطع زمانی ماامیم زندانی شد بعد به شهادت رسید و مادری حرمان کشیده ام که یگانه دلبندهش را سگان روسی از دامانش جبرا دور ساخته بود در آتش انتظاریک پرزه خط وی از زندان، می سوخت و ... وشما مسئول "بابا" در بالشت حریر و لحاف پر قو بمثابه پهلوان پنبه در خواب ناز بودی و مسعود جلاد قاتل پهلوان احمد جان و ۸۵ تن انقلابی پنجشیری و انجنیر سرور و یارانش را امر صاحب خطاب مییکردی امروز به مثابه کوری خانه نشین که از بغداد خیر دارد بدون آگاهی سیاسی و گذشته های جنبش به دفاع از کسی برخاستی و میخواهد در سایه سردش به شهرت کزائی برسد مگر نمیداند تکیه بر کاه احمقانه است؟ کدام انسان انقلابی در نبود همرمز انقلابی اش که مردانه با شرف زیست و مردانه جام شهادت نوشید بعد از گذشت سه دهه تهمت های نا مردانه را سر هم کند تا خودش را با کوبیدن با ناموس ترین فرزند مام میهن مجید قهرمان بکرسی شهرت برساند؟ وجدانت در کجایت قرار دارد؟ اینکه نوشته ام را افلاس نامه ای دوم رفیق مسئول پیام آزادی

پنداشتی و از فراز تپه کاه "غرورت" بر ایشان عربده کشیده ای بدان که در حماقت برنده شده ای چرا که بنده اصل نوشته را با خود دارم و نامردیهای هادی خان مرا واداشت که از مردی مردان که مادری میهن تا حال چنان مرد نزاریده است دفاع کنم. عینک دودی ات را در شب تار که سرشت و سرنوشتت بهمان رنگ گره خورده از چشمان دریده ات بردار و ببین که نوشته ای من است و در مقایسه با ادبیات و طرزی نوشته ایشان فرق فاحش دارد. من نه نویسنده ام و نه شاعر، من حقایق را با همین کبودی های املائی و انشائی می نویسم. با صداقت مینویسم. نبشته هایم را با مشکلات از محل کارم با موشک کامپیوتر در چوکات دیکشنری مینویسم تا وظیفه ملی ام را انجام دهم. میدانم نوشته ام آتش در خرمن هستی دلالتان سیاسی افکنده اما دل دوستانم را و مهمتر از آنها دل مردم را خوشنود ساخته است. پس آن افلاس نامه آقای مسئول پیام آزادی نبوده حقایق نامه میرویس محمودی بوده و اگر در سطح پایین ادبی نوشته شده چه باک حاوی حقایق انکارنا پذیری است به سنگینی کوه بابا.

من نهایت متعجب شدم که غلام بچه حیلہ گر که خود همچو لژ پر از کثافت در میان لشاب گندیده با قایق شکسته اش در حال غرق شدن میباشد غیر مستقیم بنده را به جرم "دشنام های منافی اخلاق و شرافت انسانی" قلمداد کرده تا باشد پاداش چاپلوسی اش را از هادی خان در حال غرق شدن دریابد و دست پدرانہ بر سری وی کشد تا باشد که هم قماشانش بوی بگوید ("کمت بچه افضل")؟! مگر غلام بچه بداند که بازی با دم تیغ دو سر احمقانه است.

مسئول "بابا" نباید بالای بنده عربده میکشید چرا که نوشته ام متوجه هادی خان بود که وی بالجام گسیختگی تمام خلاف تمام معیار های مردی و مردانگی بر رهبر دلاور ساما حمله نموده بود. غلام بچه اگر ذره ای شرافت دارد بگوید.

کدام حرف بنده تهمت و افتراء بود و در کجایش از چوکات انسانی خارج شده و صداقت و اخلاق مرادر ترازوی داوری قرار داده است؟ جای خنده درینجاست کسیکه هیچگاه هم‌رزم و هم‌عقیده هادی خان نبوده از کار نامه و عملکرد های نادرست "سمندر" (هادی خان) دفاع میکند و گویا ناجی و اجاره دار اخلاق میباشد؟! نگذار که دهان باز کنم! سوبه علمی داکتر مساله شخصی اش میباشد، نجیب جلاد هم داکتر بود و اگر هادی خان سیاسی نمیبود منحیث مو سفید وطن احترامش میکردم اما شمشیر سیاست بران است رحم ندارد خصوصا شمشیر هاییکه با سنگ اندیشه مجید بزرگ صیقل خورده باشد.

مرد باید جوهری مردانگی داشته باشد، با شرافت زیست کند و با شرافت بمیرد. تو انسان دو پشت و دو رو هستی و برادران محلیگرا و سگتاریستت همچنان سیاستهای دوگانه را با خود حمل میکنند. یکروز پا های پنجابی ها را میبوسند روزی دیگر سر از حجله های آخوند های ایران بیرون مینمایند و روزگاران را در آغوش یانکی، انگریز، تزاران نوین و آل ابراهیم سپری داشته با تکیه بر ارتجاع و سرمایه بقای نا میمون شان برای فردا به ضم شان تضمین مینمایند. پس تو غلامک " نابغه " میخواهی در سایه "مارکس" افغانستان از پشه کوچک به پهلوان یوقانه ارتقاء و از جانب دیگر بعضا از اندیوالان قدیم فهیم- عبدالله و قانونی و غیره هم ولسوالی هایت که امروز کابلستانرا اشغال داشته گهگاهی سری بکابل زنی و در دلهايشان جایث پرکرده باشی، یعنی با یک تیر دو هدف را بزنی. در حالیکه سرت را زیر ریگ پنهان داشته اما ما دمت را میبینیم. اگر تو زره همت، غیرت، شرافت و وجدان میداشتی بجای دلک بودن برای هادی خان باید جنایات جنگی غلام بچگان همولایتی ات را که تاریخ انسانی چنان جنایات و جنایتکاران راهرگز ندیده بود نقدش میکردی و در افشاگری حاملین آن جنایات وحشیانه که مصدر جنایات جنگی شده اند صرف نظر از تعلقات ملیتی کوشا میبودی و میتوانستی بمتابه یک انقلابی در خارج از کشور شناخته شوی در گیری آن نه چسپیدن به هادی خان و نه سایت "بابایت" بتو شخصیت میبخشد و نه عربده کشیها بیت بالای من ترا از سقوط کردن در لجن رسوائیهایت نجات میدهد. اگر بدانی که منم در همان محله که تو و دیگرانت بزرگ شده اند بزرگ شده ام از تمام تعلقات فامیلی ات با دربار خاندان نادرخان خونخوار باخبرم. یکبار سر به گریبان کن ببین کی بودی و چه کارنامه و عملکردی داشتی و حالا کی هستی؟ تو کی هستی که بدون خریطه فیر میکنی و بزرگتر از دهنش حرف میزنی و این و آن را از به اصلاح "محاکمه" میترسانی، همان کارهایی را که در کارته پروان میکردی. کدام "محکمه" و کجاست صلاحیت های پیرو های بچه ادی که هیچگونه عملکرد انقلابی نداشته و زمانیکه کشور در اشغال روسها بود و سگان بومی روسها و ارتجاع سیاه داخلی چون مسعود- مزاری-سیاف- گلبدین و دیگر زنازادگان تاریخ بمتابه آفریدگاران جنایت جنایت میآفریدند جناب شما با پولهای تیل - سگرت - شکر و سنگ در عربستان با برادران وهابی ات روزانه عبادت و شبها میگساری میکردی. کسیکه خودش مفهوم درد را نمیداند و با پول [رشوه ها و اختلاص های میلیونی] پدر، بزرگ شده و با استفاده از به اصطلاح بورس تحصیلی در کشور وهابی ها واز انجا به اروپا فرستاده شده حالا "فتواء" مثل فتوای ربانی و "مسعود بزرگ" میدهد؟! دیگر کوشش نکن مسخره تر شوی چرا امروز غلام بچگان و سگان خمینی شدیداً

بخاطری تجزیه افغانستان مذبحخانه کوشش میکنند، یکی از پارلمانتاریزم و فیدرالسیم و تغییر نام افغانستان به آریانا و خراسان صحبت میکند در حالیکه خون خراسانی در رگ و شراین شان جاری نیست و زمانیکه نیشاپور و هری کهن در آسمان سرزمین خورشید (خراسان) میدرخشید مدعیان کنونی خراسان خارج از مرز های خراسان زندگی داشتند و این "خراسانیان" حتا در جنگهای مقاومت ضد انگلیس اثراتی بر تاریخ بر جا نگذاشته و کوچکترین نقشی در نهضت انقلابی مشروطه خواهان نداشته اند. حالا مثلی سمارق مسموم حیثیت و هویت تاریخی خراسان باستانرا خدشه دار میسازند و دسته دومی نوکران اهل بیت- ولایت فقیه ایرانی که دیروز در قالب نصر و سپاه حامی منافع ارتجاعی ایران بودند و حالا در زیر درفش سیاه حزب وحدت (وحشت) که در سالهای سگ جنگی های ۱۹۹۲-۱۹۹۶ جنایت آفریدند و خاطره ای چنگیز را دوباره زنده ساختند، امروز تحت رهبری آیت اله محسنی- اکبری- محقق و کریم خلیلی نمایندگان دولت ایران در پارلمان و دولت افغانستان میباشند و از منافع ایران در افغانستان نمایندگی مینمایند. درآوانیکه افغانها از امام میهن در مقابل روسها دفاع میکردند و با شور میهنپرستی میزمیدند سگان ایران این شرفباختگان و شرم خلق انقلابی هزاره در جنگ فرسایشی ایران و عراق میجنگیدند و ۲۴۰۰۰شانرا بخاطر خمینی مردار ساختند. امروز همان حرامزادگان خمینست کابل را با همولایتی های تان تسخیر کرده اند و نوکران ایران بشکل عریان شیعه گری را تبلیغ کرده و غرب شهر کابل در پهلوی عکسهای خمینی و خامنه ای جلاد پر از آلات سینه زنی کرده اند. اینکه پوهنتون اسلامی از طرف ایران تمویل میشود آصف محسنی در رءاس آن قرار دارد و تعداد شاگردانش بیشتر از ۱۲۰۰۰ میباشد. ایران، لبنان و عراق را شیعه ساخته فعلا دستان و پنجه های این اختاپوس سیاه یمن، غزه و افغانستان را محکم چسپیده و هزاران هزاره ایرانی (لر یا لور) و بیشتر از 100000 ایرانی دیگر را تحت نام تاجر ایرانی وارد افغانستان مخصوصا کابل نموده و همچنان تلویزیون بیات مبلغ افکار این سیاهپوشان سیاه اندیش بوده و در خارج تلویزیونهای نور- آل بیت - سلام و غیره بدون وقفه مذهب شیعه جعفری را تبلیغ میدارند. غلام بچه و هادی خان بجای مبارزه و معرفی این آفت و افیون برای مردم با کوبیدن انقلابیون (زنده یادان داکتر اکرم یاری، مجید و داکتر فیض احمد) آب به آسیاب ارتجاع و سرمایه می ریزند نکته ای مهمی خیلی جالب و مضحک است غلام بچه و بابا خوانده اش از کمونیزم پرولتاریا و انترناسیونالیسم و وطنپرست بودن واقعی حرف میزنند در حالیکه اینها در پهلوی خلق و پرچم آنقدر به این اندیشه دورانساز ضربه وارد ساختند که طبقه عوام کمونیستها را (چراغکش) مینامند. نشخوار نمودن

وظیفه پرولتری شان چشم دریدگی شانرا را به اوجش میرساند و میدانند که کسانی که اصلا وظایف ملی شانرا هرگز انجام نداده اند و حتا بخاطری شهرت پسندی اشتباهاتی را تا سرحد خیانت انجام داده اند چطور اینها مصدري خدمت به پرولتاریا میگردند. اینها از کدام پرولتاریا حرف میزنند؟ مرد شوند و در مورد وظایف پرولتری شان برای مردم کمی تشریح و معلومات فرمایند و ما را ممنون سازند. امروز عملا در سه کشور، هند، پیرو و نیپال مبارزه جریان دارد و همچنان بعد از بحران سرمایه کارگران و زحمتکشان سراسری گیتی درفش سوسیالیسم را در اهتزاز در آورده ان، غلام و بادر درین جهش عظیم چه مسولیتی بجزء از لاف و گزاف به عهده گرفته اند لطفا ثابت سازند. کسانی که عملا در پهلوی کارگر کار نکرده باشند و جزء از زحمتکشان و درد مندان نباشند متیقم که اینانکه اصلا کار نکرده زحمت نکشیده و از شیر جان کارگر و عرق زحمتکش تغذیه میشوند معاش "تقاعدی" میگیرند و از تمام مزایاء و خدمات اجتماعی بهره مند میباشند چطور از حال و احوال پرولتر ها با خبری میکنند و در غم و دردی شان شریکند در موردی انترناسیوالیست بودن شان هم شک دارم زیرا تا وقتیکه کسی ناسیونالیست انقلابی نباشد چسپیدن به انترناسیوالیسم پرولتری مثلی حباب روی آب بوده و یا سراب بیش نیست. در موردی "میهنپرستی" شان بگویم که اینها نتنها خود فریب و عوامفریب بل معنی کلمه ای وطنپرستی بمفهوم اصلی اشرا نمیدانند. میهنپرستان واقعی مجید-فیض-بهمن- پر دل- پهلوان غفور- محمودی و بودند که با ریختانیدن خونشان میهنپرستی ای شانرا ثابت ساختند نه مدعیان دروغین. وطنپرستی. میهنپرست لینن- استالین و مائو تسه دون بود که بزرگترین انقلابات تاریخ را براه انداختند، حتی لینن در تبعید انقلاب اکتبر را از فنلاند رهبری کرد و همچنان وظایف انترناسیونالیستی شانرا بوجه شانیسته ای انجام دادند. مگر "پرولتر" و "رهبر" (مثل هادی خان) افغان از دماغ فیل افتاده اند و برای چیز های مینازند و از خود کرده کوچکتران را نمیبینند. اینان که ادعای بلند بالای دارند گویا مارکسیستها لیننیستها اند اما خلاف آن اندیشه، "مارکسیستهای" بزدل و زیر لحافی اند که از شر شری پیاز هم میهراسند. آنانیکه نوشته هایم را از رفیق مبارز و گرانقدر توخی میدانند و یا فکر می کنند این رفیق مرا در برابر هادی خان و علام بچه اش تحریک کرده است، پست فطرتان بیش نبوده من حاضر م رویاروی با آنها مباحثه تلویزیونی و یا در پلتاک صحبت کنم، در غیر آن دهنهای کثیف تا ترا ببندید که حرفهای نا گفته ای در صندوق سینه ام محفوظ دارم. شما آنقدر پست و زبون هستید که پیش رویم نهایت چاپلوسی میکنید. امید وارم که توانسته باشم مشتی محکمی در دهن غلام بچه گستاخ و دیگر چاپلوسان و فرصت طلبان

زده باشم و بدانند که من همچو صخره های مغرور بابا- پامیر- سلیمان ایستاده ام . آرزومندم که بر فراز ظلمت و تاریکی ارتجاع و سرمایه در سر زمین کوه ها- دریا ها و مرد ها جشن شادی زحمتکشان بر پا گردد تا دوباره به آن آشیانه زیبا که اسیر جغد و زاغ است بر گردیم و در ساختمان جامعه عاری از ستم و عاری از چنگیز های نوین و عاری از غلام بچه گان و عاری از سگان پنجابی انجام وظیفه نمائیم و درفش ظفر نمون سرزمین باستانی را بر فراز نیشاپور -پنجده و بندر کراچی در اهتزاز در آوریم و این یکی از آرزو های دیرینه ام میباشد.

با عرض حرمت به جنبش انقلابی کشور

(میرویس محمودی)

21-06-2010